

## حضور عناصر چهارگانه و زبان نمادین در سعادت‌نامه استرآبادی و ساقی‌نامه ترشیزی

زینب نوروزعلی<sup>۱</sup>، احمد خیالی خطیبی<sup>۲</sup>، علی اصغر حلبی<sup>۳</sup>

### چکیده

نوشتار حاضر کوششی در جهت یافتن برخی از نمادها در دیوان سعادت‌نامه استرآبادی و ساقی‌نامه ترشیزی است. نمادها در حقیقت مبین اشکال و مفاهیمی هستند که ما نمی‌شناسیم و از آن‌جا که نمادها بیانگر حالات روانی خاصی از انسان‌ها هستند، می‌توان با تأویل و تفسیر آن‌ها در اشعار، به ویژگی‌های خاص روانی و جهان‌بینی شاعران دست یافت. ساقی‌نامه ظهوری ترشیزی و سعادت‌نامه نظام‌الدین استرآبادی از جمله آثاری هستند که تحقیقات کافی در مورد آن‌ها صورت نگرفته و بسیاری از زوایای ارزشمند آن‌ها پنهان مانده است؛ بنابراین با استخراج نمادها در این دو اثر، می‌توان کمک شایانی به تفسیر ابیات کرد. این مقاله با هدف بررسی تطبیقی برخی نمادها در سعادت‌نامه نظام‌الدین استرآبادی و ساقی‌نامه ظهوری ترشیزی مورد ارزیابی قرار گرفته است و بر آن است که به سؤال‌های مطرح شده پاسخ دهد. پس از استخراج این نمادها در هر دو دیوان، این نتیجه به دست آمد که نظام‌الدین استرآبادی شناخت عمیق و دقیقی از نمادها داشته و انگاره‌های کهن‌الگویی را با استفاده از عنصرخیال در سعادت‌نامه خود به‌طور ویژه‌ای به کار برده است. این در حالی است که ترشیزی، از موقعیت‌های کهن‌الگویی در اثرش بهره نبرده است. این پژوهش به شیوه نظری و به روش کتابخانه‌ای و از نوع تحلیل محتوا است.

**واژه‌های کلیدی:** ادبیات تطبیقی، نماد، سعادت‌نامه استرآبادی، ساقی‌نامه ترشیزی.

- 
- ۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
zeynab.noroozali65@gmail.com
- ۲ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)  
Ahmadkhatibi840@yahoo.com
- ۳ - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
Ali.Halabi@iauctb.ac.ir

## ۱- مقدمه

### ۱-۱- بیان مسأله و سؤالات تحقیق

نمادها دارای مفهوم وسیع و متفاوتی بوده و زمینه‌ساز بیان بسیاری از مفاهیم فرازمینی و ماورایی هستند. دو سویه بودن نمادها و چندوجهی بودن این عناصر سبب شده تا آثار نمادین صورتی پایان‌ناپذیر به خود گرفته و با هر تفسیر و تأویل مفهوم تازه‌ای را به مخاطب ارائه دهند. تحلیل و بررسی نمادها، بسیاری از دلالت‌های معنایی را در شعر شاعران روشن و به مخاطب کمک می‌کند تا با تأویل و تفسیر، مفاهیم موجود در آثار آن‌ها را دریابد. از سوی دیگر با نشان دادن پیشینه اساطیری هریک از مفاهیم نمادین یا شخصیت‌های اسطوره‌ای، می‌توان بهره‌گیری شاعر از ساختار داستانی یا اجتماعی آن اسطوره را نیز روشن کرد و با زاویه دید گسترده‌تری، منظور و مقصود شاعر را دریافت. ساقی‌نامه ظهوری ترشیزی و سعادت‌نامه نظام‌الدین استرآبادی از جمله آثاری هستند که تحقیقات کافی در مورد آن‌ها صورت نگرفته و بسیاری از زوایای ارزشمند آن‌ها پنهان مانده است. ما با بررسی این دو اثر و توجه به نقش نمادها در آن‌ها به این سؤال پاسخ می‌دهیم که شگردهای ادبی نظام‌الدین استرآبادی و ظهوری ترشیزی در استفاده از عناصر چهارگانه در سعادت‌نامه و ساقی‌نامه چگونه است؟

### ۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

اهمیت نمادها زمانی روشن شد که روان‌شناسانی چون یونگ مفاهیم ذهنی و روانی را کشف و مطرح کردند. آن‌ها بر این عقیده‌اند که این مفاهیم، در قالبی از نمادها بروز یافته و شالوده اصلی اساطیر را شکل می‌دهند. پس از آن این مفاهیم در دو رشته ادبیات و روان‌شناسی، مورد توجه قرار گرفت و بسیاری از ادب‌دوستان و روان‌شناسان درصدد بررسی آن‌ها در آثار شاعران و نویسندگان مختلف برآمدند؛ زیرا این مفاهیم در رمزگشایی آثار شاعران و نویسندگان و شناسایی و درک تفکر آن‌ها اهمیت بسیاری دارد.

بنابراین انجام تحقیقی در راستای بررسی نمادها در آثاری چون سعادت‌نامه

نظام‌الدین استرآبادی و ساقی‌نامه ظهوری ترشیزی که در حدّ نسخ خطّی باقی مانده‌اند، به معرفّی این آثار و اندیشه سرایندگان و روزگار آن‌ها کمک بسیاری خواهد کرد.

### ۱-۳- پیشینه تحقیق

به‌منظور بررسی تحقیقات قبلی و تدوین پیشینه تحقیق، منابع اطلاعاتی مرتبط با موضوع تحقیق، جاییابی شده و مورد تحلیل قرار گرفتند. در این بررسی مشخص شد که در مطالعات ادبی موجود، به موضوع کهن‌الگو و صور مثالی در آثار کلاسیک و معاصر توجه شده اما به‌طور ویژه در مورد سعادت‌نامه استرآبادی و ساقی‌نامه ترشیزی هیچ پژوهشی صورت نگرفته است که این می‌تواند ناشی از ناشناخته ماندن این دو اثر باشد. از این رو بررسی نمادها در این دو اثر هم به معرفّی آن‌ها کمک می‌کند و هم زوایای پنهان و ارزشمند آن‌ها را برای علاقه‌مندان به مباحث ادبی آشکار می‌سازد. در ادامه به ذکر نمونه‌هایی از پژوهش‌های انجام گرفته می‌پردازیم.

- بررسی نمادها و کارکردهای کهن‌الگوی (دایره) با تأکید بر تفکر اسطوره‌ای و عرفانی، از امیرحسین مدنی، (۱۳۹۷)، فصلنامه علمی ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، دوره ۱۴، شماره ۵۳، صص ۲۸۱-۳۲۰.

- نمادهای کهن‌الگویی در مثنوی معنوی، به قلم عاطفه‌سادات میرقادری و علیرضا فولادی، (۱۳۹۲)، پایان نامه، دانشگاه کاشان، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی.

- بررسی تطبیقی نماد خورشید و جایگاه آن در تاریخ اندیشه ایران و هند باستان، (۱۳۹۸)، از آمنه اصغریان و فاطمه رستمی، مجله تاریخ روایی، سال چهارم، صص ۲۱-۴۲.

- نمادگرایی در اشعار فروغ فرخزاد، (۱۳۹۹)، نوشته زینب رحمانیان و لیلا عدل پرور، مجله قند پارسی، سال سوم، شماره ۶، صص ۹۵-۱۱۲.

- زبان نمادین در اشعار عارفانه سنایی، (۱۳۹۷)، از زهرا چراغی، شماره ۵۷، صص ۲۳۵-۲۵۶.

## ۲- بحث و یافته‌های تحقیق

### ۲-۱- مفاهیم و اصطلاحات

ادبیات تطبیقی: «یکی از دانش‌های نوین ادبی است و بر اساس ضوابط و قواعد ارائه شده در آن پژوهش در موارد تلاقی ادبیات در زبان‌های مختلف و یافتن پیوندهای پیچیده و متعددی که در ادب گذشته و حال وجود دارد، انجام می‌گیرد» (رزمجو، ۱۳۸۴: ۱ / ۴۴۷). پژوهشگران فرانسوی نخستین کسانی بودند که شیوه تطبیقی را در تحقیقات ادبی رواج دادند؛ در واقع آنچه در این شیوه مورد توجه محققان ادبی قرار گرفته، خود اثر نیست، بلکه تصرف و تدبیری است که هر قوم در آثار مأخوذ از قومی دیگر اعمال می‌کند. «این دانش می‌تواند راه‌گشای تفاهم جمعی و درک متقابل ملت‌ها با یکدیگر گردد؛ زیرا، این امر خود تدارک بشردوستی نوین می‌باشد» (ساجدی، ۱۳۸۷: ۸۰).

نماد: «نمادها چیزهایی هستند که چیزهای دیگر را از طریق مقایسه یا تداعی با آن‌ها می‌توانیم نشان دهیم، مانند رنگ سفید که معمولاً نماد بی‌گناهی و پاک بودن است. نمادها در بسیاری از موارد، از نظر معنایی، با نشانه‌ها و علامت‌ها با هم در می‌آمیزند و به جای یکدیگر به کار می‌روند. نشانه‌ها و علامت‌ها از قبیل حروف الفبا، پرچم ملت‌ها، علایم رانندگی یا علامت‌هایی که در موسیقی به کار می‌رود، در معنا و مفهوم ساده‌ای به کار می‌روند و می‌توان آن‌ها را نیز نماد به حساب آورد، اما نماد در حقیقت، معنی وسیع‌تر و پیچیده‌تری دارد. از این رو باید آن‌ها را از علامت-که به‌طور قراردادی تنها مفهوم مشخصی را می‌رساند و به علت متداول بودن برای همه کسانی که آن را به کار می‌گیرند و معنی واحد قابل درکی دارد- جدا دانست» (میرصادقی، ۱۳۶۴: ۲۸۱).

### ۲-۲- نمادهای کهن‌الگویی در سعادت‌نامه و ساقی‌نامه

#### ۲-۲-۱- آب - دریا

احترام به آب در باور و اعتقاد مردم سراسر جهان جایگاه ویژه‌ای دارد. در مذهب بودا، آب در حال ریزش، یادآور گذر زندگی و یک پدیده جهانی (کیهانی) می‌باشد.

مسیحیان برای رهایی از ناپاکی‌ها و گناهان، جسم و روح خود را در آب مقدّس می‌شویند. بخشی از هندی‌ها تن خویش را برای طهارت به رودخانه مقدّس گنگ می‌سپارند. در آیین زردشت پاک‌نگه‌داشتن آب از پلیدی‌ها یکی از ارکان دین به شمار می‌رفته است. «اقیانوس یا دریا، به دلیل گستردگی ظاهراً بی‌انتهای خود، تصویر بی‌تمایزی اولیه و بی‌مرزی نخستین است. دریا نماد آب‌های برین، نماد جوهر الهی نیروانه و دائو است» (شوالیه، ۱۳۸۸: ۱ / ۲۱۵-۲۱۶). به‌طور کلی «نمادگرایی اقیانوس به نمادگرایی آب، به‌عنوان اصل تمام زندگی می‌پیوندد» (همان: ۲۱۷).

آیات قرآن نیز اصل حیات را در وجود آب معنی می‌کند: «وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ» (و اوست که از آسمان، آبی فرو فرستاد و بدان هرگونه گیاه بر آوردیم) (انعام/۹۹)، «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا» (و هر موجود زنده‌ای را از آب آفریدیم) (انبیاء/۱۳).

معانی نمادین آب را می‌توان در سه مضمون اصلی خلاصه کرد: «چشمه حیات، وسیله تزکیه و مرکز زندگی دوباره. این سه مضمون در قدیمی‌ترین سنت‌ها متلاقی می‌شوند و ترکیبات تخیلی گوناگون و در عین حال هماهنگی را شکل می‌دهند» (شوالیه، ۱۳۷۸: ۲-۳).

به مشکین جعد خوبان سمن ساق به آب جویبار چشم عشاق  
(استرآبادی، ۱۳۹۱: ۶۵۴)

آب نمادی از تولّد و رستگاری و تطهیر است که در این بیت، در عشق به حضرت محمّد<sup>(ص)</sup> برای رسیدن به نبوت سروده شده است.

دعا می‌کرد که آمد ابر پیدا ز باران گشت صحن خاک دریا  
(همان: ۷۲۴)

تبدیل شدن خاک به دریا که نمادی از تولّد دوباره است، در رابطه با تولّد حضرت محمّد<sup>(ص)</sup> و بارش رحمت الهی آورده شده است. شاعر نشانه رحمت بودن حضرت محمّد<sup>(ص)</sup> را در زمان تولّدش این‌گونه بیان می‌کند.

شده ناصاف آب خوش‌گوارم شود صافی اگر آیی به کارم  
دلَم را وارهان از هر فریبی به نفس ناشکیبا ده شکیبی  
(همان: ۶۴۸)

آب که رایج‌ترین نماد ضمیر ناهشیار جمعی و نمادی از چشمهٔ حیات است، در این بیت در همان مفهوم ضمیر به‌کار رفته است. شاعر از خداوند می‌خواهد ضمیر ناخودآگاهش را بی‌غلّ و غش کند.

فد بر روی دریا موج از باد نبی چین از جبین زان لیک نگشاد  
(همان: ۸۱۵)

دریا، رمز و رازی از ابدیت است که در برابر قدرت پیامبر<sup>(ص)</sup> در برابر تصمیم آن حضرت به کار رفته است.

درین دریا زمانی باش غوّاص که در دست تو آید گوهر خاص  
(همان: ۸۱۵)

دریا در اینجا نمادی از تولّد دوباره است. شاعر از بی‌کرانگی دریا و توجّه به آن در ضمیر ناهشیار برای نشان دادن هدف الهی استفاده کرده است.

چو ماهی دور افتد ز آب دریا هلاکش را سبب گردد مهیا  
(همان: ۹۷۱)

آب که نمادی از تطهیر و تزکیه است در این بیت، به‌عنوان دور بودن از دریای طهارت و پاکی استفاده شده است که همین امر اسباب هلاک را مهیا می‌کند.

بر آب چرخ افکندم مصّلی ز انجیلیم نبوّت شد مجّلی  
(همان: ۸۲۰)

آب نمادی از نوزایی و باروری و تولّد دوباره است که شاعر برای نشان دادن

میزان پاکی و ارجمندی نبوت پیامبر از این عنصر استفاده کرده است.

ز آب زندگانی دست شسته خمیده در ره غم مرگ جسته  
(همان: ۹۱۶)

آب نمادی است از مرکز زندگی دوباره که در این بیت از آن استفاده شده است. «از آب زندگانی دست شستن»، کنایه از آب حیات‌بخش زندگی و چشمه حیات بخش ناامید شدن است و از شدت غم، به مرگ دل سپردن نشانی از اوج ناامیدی است.

همان‌ساعت زند آب آن‌چنان جوش که گردد شورش دریا فراموش  
(همان: ۱۲۲۳)

آب نمادی از نوزایی و تولد دوباره است. «نشانی از زندگی معنوی و ذات خداوندی است که توسط خداوند عطا می‌شود» (حسینی فیروزکلایی، ۱۳۹۹: ۲۲). در این بیت به جوش آمدن آب در برابر زن اغواگر و توهّمش به حضرت محمد (ص) درین مفهوم آورده شده است.

فلک بهر تعمیر دهر خراب گل شادمانی گرفته در آب  
(ترشیزی، ۱۳۹۴: ۴۶)

آب در این بیت، نمادی از تزکیه و تطهیر است. گل که نمادی از زندگی است، در آب تطهیر می‌شود تا دهر ناآباد تعمیر شود.

بنازم به آن قصر گردون جناب که بر درگهش خضر پاشیده آب  
(همان: ۵۱)

در این بیت، پاشیدن آب توسط حضرت خضر، نمادی از نوزایی است و نشانی از تولد دوباره را دارد.

دهی گر از آن آب آتش نهاد که حکمش روان است بر خاک و آب  
(همان: ۶۰)

در این بیت، روان بودن حکم بر آب، نمادی از تطهیر است. در گذشته مسیحیان برای رهایی از ناپاکی‌ها و گناهان، جسم و روح خود را در آب مقدس می‌شستند.

لطفات ز گلبرگِ تر برده آب ملاحظت نمک کرده در چشم خواب  
(همان: ۵۶)

این بیت در وصف ساقی سروده شده است. آب در این بیت نمادی از آبروست. زیبایی ساقی باعث شده که گلبرگ تازه و باطراوت در برابرش آبرویی نداشته باشد.

زند گر ز اعجازش انکار دم به دستش دهد آب و آتش به هم  
(همان: ۵۳)

این بیت در وصف نوزایی سروده شده است. آب به‌عنوان نمادی از نوزایی در تقابل آتش قرار گرفته است.

چنان سیل رانم ز چشم پر آب که بختم فرو شوید از دیده خواب  
(همان: ۸۱)

آبی که از چشم چون چشمه جاری می‌شود (چشم پر آب) نماد تزکیه و حیات‌بخشی است که سرنوشت و بخت را می‌شوید و پاکیزه می‌کند و خواب را از چشم خفته می‌زداید.

به جامم نمک ریخت چشم پر آب ولی بیشتر گشت زور شراب  
(همان: ۸۱)

چشم پر آب من به جام شراب نمک ریخت تا بسوزد و بروبد، اما زور شراب بیشتر بود.



به دریا گرو در تری برده‌اند      نمی در سخن لیک نسپرده‌اند  
(همان: ۲۷۵)

دریا نمادی از پاکیزگی و حیات‌بخشی است که در این بیت، تری مجاز جزء از کل در برابر دریاست که متأسفانه سخن‌سنجان بهره‌ای از آن دریای معرفت‌پاکی و حیات‌بخش نبرده‌اند.

به هر جا که لفظم از آن خاک پاست      دو صد معنی آب حیوان فداست  
(همان: ۲۸۶)

آب در این بیت نمادی از زندگی است، زندگی که حیات دوباره می‌بخشد. شاعر بدین نکته اشاره دارد که هر جا سخنم سرشار از فروتنی است، در معنی آن آب حیات‌بخش وجود دارد.

در آب سخن آتشی بر به کار      که گردد نفس شعله موج دار  
(همان: ۲۰۹)

آب در این بیت نمادی از نوزایی و تولد است که در سخن متبلور می‌شود و شاعر از آن بهره برده است.

#### ۲-۲-۲- خاک

خاک به‌عنوان یکی دیگر از عناصر اربعه زیرمجموعه‌هایی دارد که به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم:

#### ۲-۲-۱- باغ

باغ بر خلاف جنگل که نماد ناخودآگاه است، نماد خودآگاهی است: «باغ مفهوم زنانه دارد و این به‌خاطر شاخصه‌اش به‌عنوان یک حریم است. باغ اغلب در خواب دیده می‌شود و به‌صورت جلوه سعادت‌آمیز عاری از تمام اضطراب‌هاست. باغ موجب رویش و کشت پدیده‌های زنده و درونی است، اما برای ورود به باغ فقط می‌توان از دری باریک وارد

شد. رؤیابین برای پیدا کردن این در اغلب مجبور است دور باغ بگردد. این گردش به دور باغ تصویر تکامل جسمانی دراز مدتی است که از طریق غنای درونی به دست آمده است. این باغ ممکن است تمثیل خود شخص باشد، وقتی در وسط آن درختی یا چشمه‌ای وجود دارد. الگوی باغ در اسلام و مسیحیت همان الگوی کیمیاگرانه گلستان فلاسفه است که ما آن را توسط رساله‌های مربوط به کیمیاگری و خیلی از حکاکای های زیبا می‌شناسیم» (ژان شوالیه؛ آن گاربران، ۱۳۸۸: ۴۹).

نهال گلشن توفیق دایم چراغ دودمان آل هاشم

(استرآبادی، ۱۳۹۱: ۶۷۲)

توفیق مانند باغی است و حضرت محمد<sup>(ص)</sup> چون نهالی بود که قصد داشت گلستانی از نور و آگاهی بنیاد کند که در این بیت گلشن نمادی از بهشت است.

فضای باغ شد چون چتر طاووس زلال و عکس لاله شمع و فانوس

(همان: ۶۹۰)

در بیت بالا نیز باغ نمادی از بهشت است که با عناصری از زیبایی‌ها آراسته شده و شاعر در این بیت تولد سیدمختار را این‌گونه توصیف می‌کند.

ز مه خورشید رویش برده آرام گل باغ امانت آمنه نام

(همان: ۶۸۲)

تشبیه صورت حضرت آمنه<sup>(س)</sup> به گلی از باغ، نمادی از بهشت معصومیت است که در این بیت به آن اشاره شده است.

گلی پیدا نه گلشن پر ز بویش وزان هر سو نسیم آرزویش

(همان: ۸۲۹)

گلشن باغی با گل‌های فراوان است که در توصیف پیامبر<sup>(ص)</sup> آورده شده است. باغ نمادی از بهشت است که آرامش و عشق را با خود به همراه می‌آورد.

مرا باغ بقا پژمرده گشته تن از باد فنا افسرده گشته  
(همان: ۷۹۹)

این بیت زبان حال ابوطالب است؛ زمانی که متوجه می‌شود، عده‌ای کینه محمد<sup>(ص)</sup> را به دل دارند. در اینجا زندگی به باغی زیبا تشبیه شده است. باغ نمادی از سعادت‌آمیزی است که در بهشت وجود دارد و در این بیت به آن اشاره شده است.

ز مادر آمده با بخت توام بود گلدسته گلزار عالم  
(همان: ۸۰۰)

گلزار در معنای باغ، تشبیهی است که حضرت خدیجه<sup>(س)</sup> در زمان فوت‌شان به پیامبر<sup>(ص)</sup> اطلاق می‌کنند. گلزار نمادی از بهشت است.

به باغی نیز یک روزی وضو ساخت ز روی مکر وجه آبرو ساخت  
(همان: ۱۲۲۳)

باغ نمادی از جلوه‌گاه سعادت برای بیان مکر زن اغواگری است که در مورد حضرت محمد<sup>(ص)</sup> مکر می‌کند.

به پروانه پای شمع و چراغ به رنگینی لاله باغ داغ  
(ترشیزی، ۱۳۹۴: ۶۸)

در این بیت که در قسم‌نامه آورده شده، باغ نمادی از بهشت است و شاعر به رنگینی لاله باغ قسم یاد می‌کند.

از ایشان به هنگام باغ و بهار گل و بلبل از یک‌دگر شرمسار  
(همان: ۱۰۶)

در این بیت که در وصف مطربان سروده شده است، باغ نمادی از زیبایی است و

در توصیف مطربان و زیبایی آن‌ها سروده شده و فضا تشبیه به محیطی بهشت گونه شده است:

بیا ای سهی سرو باغ امید که می لرزم از غصه چون شاخ بید  
(همان: ۶۰)

در این بیت، باغ نمادی از بهشت است، شاعر امید به ساقی را به باغی بخشنده و زیبا و امیدبخش چون بهشت تشبیه کرده است.

گلستان و صحرا و باغ من اوست شبستان و شمع و چراغ من اوست  
(همان: ۲۰۵)

در این بیت نیز باغ نمادی از بهشت است که در توصیف سخن آورده شده است.

گلی روزی از باغ کون و فساد به دست یکی ز اهل عرفان فتاد  
(همان: ۲۳۰)

باغ نمادی از انبوه گل‌هاست که در این بیت در معنای متناقض از آن استفاده شده است؛ باغی که پر از تباهی و فساد است.

#### ۲-۲-۲-۲-بیشه

«نماد عمومی بیشه... نشانه خرد و علم فوق بشری است» (شوالیه، ۱۳۸۸: ۲/۱۵۲). «بیشه یا جنگل مقدس مرکز زندگی است، خزانه‌ای از طراوت، آب و گرما با هم، مثل یک زهدان» (همان: ۱۵۲).

هژبر بیشه توفیق یزدان امیر ملک هستی شاه مردان  
(ترشیزی، ۱۳۹۴: ۷۶۶)

بیشه در این بیت نمادی از خرد است که صفتی برای هژبر (حضرت علی<sup>(ع)</sup>)

به کار برده شده است.

قضا را حمزه شیر بیشه دهر      نهنگ خصم سوز لجه قهر  
(همان: ۷۸۴)

بیشه که در این بیت نمادی از علم و آگاهی است؛ به عنوان صفتی برای بیان بزرگواری حضرت حمزه آورده شده است.

هژبر بیشه گردان به هیجا      حریف غالب مردان به هرجا  
(همان: ۹۷۹)

بیشه در این بیت نمادی از خرد و آگاهی است که در توصیف حضرت علی<sup>(ع)</sup> مطرح شده است. (در ساقی‌نامه از نماد بیشه استفاده نشده است.)

## ۲-۲-۳- بیابان - صحرا

گورین معتقد است که صحرا دارای دو نمادگرایی اساسی است، یکی نشانه بی‌تمایزی اولیه و دیگری نشانه سطحی پهنانور و بایر که حقیقت باید در پشت آن کشف شود.

«در عرفان اسماعیلی، وادی، موجودیت بیرونی یعنی جسم، دنیا و پوسته ظاهر است که چشم بسته با آن درگیریم بی‌آنکه حقیقت حقانی پنهان در پشت این ظاهر را ببینیم. از سویی چنانچه در انجیل متی آمده، بیابان مملو از شیاطین است، اما بر عکس ریشاردسن ویکتور، صحرای دل را محل زندگی زاهدانه درونی می‌داند. این تناقض در معنا کاملاً واضح نیست؛ چرا که حضرت عیسی هم در بیابان اقامت کرد و هم در آنجا چله ریاضت داشت یا آنتونیوس قدیس که در بیابان تهاجم شیاطین را دید، اما معتقدان صحرای دل به یقین از این صحرا نمی‌گریزند و در صحرای آن‌ها هوس‌ها و تصاویر شیطانی مسخر شده‌اند» (شوالیه، ۱۳۸۸: ۱۳۸).

بیابان گرم و آب برکه‌ها شور      شیم تار و عماری دار شب کور  
(استرآبادی، ۱۳۹۱: ۶۵۲)

بیابان، نمادی از نومیدی است که شاعر در نیایش با خداوند برای رهایی از ناامیدی استفاده کرده است.

ز سیر موکب سلطان اعظم      جوی از خرمن جوزا نشد کم  
در آن صحرا همی شد فارغ‌البال      اسد همچون سگ افتادش به دنبال  
(همان: ۸۲۶)

صحرا نمادی از نیست انگاری است که در این بیت شاعر برای بیان قدرت پیامبر در برهوت معنوی که با وجود پیامبر<sup>(ص)</sup> به گلستان تبدیل می‌شود، از آن بهره برده است.

گروهی آمدند از صحن صحرا      مسلمان گشته با اموال دنیا  
(همان: ۱۲۰۲)

صحرا نمادی از نیست انگاری است که در دوستی دنیا به آن اشاره شده است.

فروغ نور قیومی برو تافت      به صحرای مقدس جلوه‌گر یافت  
(همان: ۶۶۸)

صحرا و بیابان، نمادی از برهوت معنوی است؛ صحرای مقدس، پارادوکسی است که نشان دهنده قیامی است که این برهوت را به انتهای خیر می‌رساند و جز خیر و نیکی در آن نیست. این بیت در مورد قیام پیامبر<sup>(ص)</sup> علیه تاریکی سروده شده است.

رسیدند از بیابان کاروانی      تفحص کرده شد زمین‌سان نشانی  
(همان: ۸۳۶)

در این بیت نیز بیابان نمادی از برهوت معنوی افرادی است که برای یافتن و درک کردن به خدمت پیامبر<sup>(ص)</sup> رسیدند.

مهمی جانب صحرا نداریم      به شهر خویش هر یک شهریاریم

سواد شهر خود را قلعه سازیم      ل‌وای کینه جویی برفرازیم  
(همان: ۹۷۱)

در این شعر، صحرا نمادی از نومی‌دی و شهر نمادی از امید است. این ابیات  
فرازی از تصمیم پیامبر<sup>(ص)</sup> برای پیروزی در جنگ است.

به دشمن در بیابان زان دهد آب      که گردد بیشتر امید احباب  
(همان: ۱۲۲۱)

در بیت زیر که نامه‌ای است به ذی‌الکلاع یکی از سلاطین طائف، از بیابان به  
صورت نمادی از نومی‌دی استفاده شده است.

به صحرانوردان ملک جنون      به کشتی نشینان دریای خون  
(ترشیزی، ۱۳۹۴: ۶۷)

صحرا در این بیت نمادی از کشف حقیقت است که شاعر به آن قسم خورده است.

گلستان و صحرا و باغ من اوست      شبستان و شمع و چراغ من اوست  
(همان: ۲۰۵)

صحرا نمادی از کشف حقیقت است که در توصیف سخن آورده شده است.

ورع زود صحرا نوردی کند      نگه گر چنین کوچه گردی کند  
(همان: ۲۲۲)

صحرا نمادی از کشف معنوی است که در زمان آمدن ورع شخص را به آگاهی  
می‌رساند.

ز شهر آبرون گریه در خاک کن      به دامان صحرا رُخت پاک کن  
(همان: ۲۲۷)

صحرا نمادی از سطحی وسیع و کشف حقیقت است. شاعر در این بیت، پند می‌دهد که اشکت را در برهوت صحرا پاک کن و به حقیقت برس:

به صحرا خوشی، پیش کن گله‌ای بنه بر ره گرگ غم تله‌ای  
(همان: ۱۹۱)

در این بیت صحرا، نمادی از سطحی پهناور و بایر است که از آن به شیوه تعلیمی استفاده شده است.

### ۲-۲-۳- آتش

آتش در ایران باستان و در آیین مزدیسنا یکی از عناصر چهارگانه مقدس محسوب می‌شود که با آیین و مراسم خاصی در آتشکده‌ها از آن نگهداری می‌شده است؛ در نتیجه، آتش تصویر نیرویی است که می‌تواند در دو زمینه تمایلات حیوانی و تمایلات روحانی یافت شود. نظریه هراکلیتی در مورد آتش، مبنی بر عامل انهدام و تولد دوباره، هم در حماسه هندی پورانا و هم در کتاب مکاشفات یوحنا، باز آفریده شده است. «آتش نماد الهی آیین مزدیسنا است. نگهبان آتش مقدس مقامی بوده که از روم باستان وجود داشته است. نماد آتش تطهیرکننده و مولد است. آتش در اجداد کیمیاگری مفهوم جاودانگی دارد» (شوالیه، ۱۳۸۸: ۵۹-۶۱).

«وجه نابودگر آتش، وجهی منفی در بر دارد و مهار آن نیز عملکرد شیطانی است. آتش در آئین‌های سرسپردگی نشانه مرگ و باززایی است. مفهوم جنسی آتش نشانه‌ای از عمل جنسی است. آتش به برق و تیر متعلق است و ارزش تزکیه و اشراق را دارد» (همان: ۶۲-۶۷).

به‌سان آن سفیهان سیه روز به خار کینه کردند آتش افروز  
(استرآبادی، ۱۳۹۱: ۸۱۱)

آتش در اینجا نمادی از مرگ است و آتشی که از کینه بر پا می‌خیزد، پرتویی از امیال است که در بیان کینه مشرکان به پیامبر<sup>(ص)</sup> آورده شده است.



ترحم برطرف شد از میانه زهر سو آتش کین زد زبانه  
(همان: ۹۳۶)

کینه در صفت آتش، نمادی از مرگ است که در این ابیات در چهره تاریکی‌ها نمود پیدا می‌کند و نابودگر است:

ابودجانه چابک بود در جنگ جهان را ساختی بر کینه‌جو تنگ  
شدی مانند آتش در صف کین عدو را ساختی از خاک بالین  
(همان: ۹۸۱)

آتش در اینجا نمادی از مرگ است که پرتوی از آن سرچشمه تطهیر و اشراق است. مانند آتش مرگ‌زا بودن در برابر دشمن، نوید نوزایی را با خود به همراه دارد.

سیه دیوی به‌سان دود سرکش دو چشمش چاه ساری پر ز آتش  
(همان: ۹۹۷)

آتش در این بیت، نمادی از مرگ است. تشبیه چشمان چون دیو دشمن که از آن آتش فتنه‌گری و نابودی متبلور می‌شود:

ز باد پر آن روح سبک خیز به دل شد آتش شوق نبی تیز  
(همان: ۸۱۵)

تشبیه اشتیاق پیامبر<sup>(ص)</sup> به آتش در نماد سرچشمه‌ای قدسی که رمز تولد دوباره و تطهیر و اشراق است، در این بیت نشان داده شده است:

چو ریزند خوی از رخ آتشین زند جوش یاقوت شرم از زمین  
(ترشیزی، ۱۳۹۴: ۵۳)

این بیت در وصف خوبان سروده شده است. آتش در این بیت نمادی از تمایلات روحانی است که منجر به جاودانگی می‌شود. سرخی روی پاکیزه خوب رویان، باعث

می‌شود تا از دل زمین، یاقوت (رنگ یاقوت سرخ است) شرم جوشیده شود.

زند گر ز اعجازش انکار دم به دستش دهد آب و آتش به هم  
(همان: ۵۳)

در این بیت که در صفت می فروش سروده شده است، آتش نمادی از تمایلات است که با آب می ساقی در هم تنیده می‌شود.

دهی گر از آن آب آتش نهاد که حکمش روان است بر خاک و آب  
(همان: ۶۰)

آتش در این بیت -که در خطاب به درون زاهد نوشته شده است- نمادی از تمایلات است که بر خاک و آب روان می‌شود و همه‌جا را پاک و مطهر می‌کند:

به حسن جهان سوز آتش مزاج به عشق تهیدست بی احتیاج  
(همان: ۶۸)

آتش -در این بیت که از اشعار قسم‌نامه آورده شده است- نمادی از خشم است که از نابودگری می‌آید.

به خوبی که آتش به عالم زند به کویی که از کربلا دم زند  
(همان: ۷۰)

آتش در این بیت نمادی از تطهیر است. این بیت در شعر قسم‌نامه آمده است. آتش در معنای تطهیر و تزکیه و شفای عالم توسط خوب استفاده شده است.

دل از عشق اگر نیست آتش فروز کند شعله حسرتش خام‌سوز  
(همان: ۸۰)

آتش در این بیت نمادی از جاودانگی است. شاعر در این بیت که در وصف عشق

آورده، می‌نویسد: دل از عشق اگر جاویدان نیست، شعله حسرتش او را که هنوز با آتش عشق پخته نشده است، خواهد سوزاند.

در آب سخن آتشی بر به کار که گردد نفس شعله موج‌دار  
(ترشیزی، ۱۳۹۴: ۲۰۹)

در این بیت که در شکرگزاری از سخن سروده شده، آتش نمادی از ویرانگری است که در برابر شعله کشیدن نفس به کار برده شده است.

## ۲-۲-۱- خورشید

خورشید منبع نور، گرما و زندگی است. شعاع‌هایش نشانه اثرات آسمانی یا معنوی هستند که به زمین می‌رسند. شعاع خورشیدی از یک سو حیات‌بخش و از سوی دیگر آشکار کننده چیزهاست: «همان قدر که موجودیت خورشید پر از تضاد است، نمادگرایی آن هم چند وجهی است. در باور بسیاری از ملت‌ها اگر خورشید خود خدا نیست، مظهر الوهیت است. گاه خورشید را پسر خدای متعال و برادر رنگین کمان در نظر می‌گیرند» (شوالیه، ۱۳۸۸: ۱۱۷/۳).

ز دور آسمان خورشید انور ز برجی ساخت منزل برج دیگر  
(استرآبادی، ۱۳۹۱: ۶۷۲)

خورشید در این بیت نمادی از گرمی است که در استعاره از پیامبر<sup>(ص)</sup> سروده شده است.

ثناها همه ایزد پاک را ثریا ده طارم تاک را  
که خورشید را صورت جام از اوست شراب شفق در خم شام از اوست  
(ترشیزی، ۱۳۹۴: ۴۳)

خورشید در این بیت نمادی از گرما و زندگی است. جام که درون صافی عارف است، تجلی گرمایش از ایزد پاک سرچشمه می‌گیرد:

سحر سایه پرورده فیض شام ز قنبدیل خورشید در زیرِ وام  
(همان: ۵۲)

در این بیت خورشید نمادی از الوهیت است و سحر که نازپرورده بخششِ شبانگاهی است، زیر دینِ مشعلۀ خورشید است. خورشید گرمابخش است و نمادی از اولوهیت دارد.

به نوری که از عکس جامش سها به خورشید بخشد زکات ضیا  
(همان: ۵۷)

که تا دور خورشید کنعان گذشت چه گویم ز سختی چه بر جان گذشت  
(همان: ۹۸)

خورشید در این بیت - که در خطاب پادشاه سروده شده است - نمادی از روشنایی است. شاه برهان زمانی که دور خورشید شهر کنعان گذشت، سختی‌های زیادی را متحمل شد:

ستانم ز خورشید و مه رونما که گیرد نگه را رُخم در جلا  
(همان: ۹۸)

خورشید نمادی از زندگی است. این بیت خطاب به شاه سروده شده است. از خورشید و ماه رونمایی کردم که صورتم از نگاه به خورشید و ماه روشنایی بگیرد.

بیا ساقی ای مجلس‌آرای من بیا ماهِ خورشید سیمای من  
(همان: ۱۰۲)

خورشید نمادی از روشنی است؛ ای چو ماه درخشان با سیمای روشنی بخش، ای ساقی بیا و مجلس را بیارای.

## ۲-۲-۴- باد

نمادگرایی باد چندین وجه دارد: «به دلیل انقلاب درونی‌اش، نماد بی‌ثباتی، ناپایداری و بی‌استحکامی است. از سوی دیگر باد مترادف با نفخه است و در نتیجه با روح و جوهر روحی از مبدأ الهی مترادف است. در سنت اوستایی در ایران باستان، باد در نقش پشتیبان جهان است و تنظیم توازن جهانی و اخلاقی را بر عهده دارد» (شوالیه، ۱۳۸۸: ۶/۲-۷).

لعینی شد جدا بشتافت چون باد به صفیان واقعی‌ها را خبر داد  
(استرآبادی، ۱۳۹۱: ۱۰۱۱)

بادها ابزاری از قدرت هستند و نمادی از پیام‌رسانی را بر عهده دارند که در این بیت در نماد پیام‌رسانی و سرعت عمل استفاده شده است.

ز باد پر آن روح سبک خیز به دل شد آتش شوق نبی تیز  
(همان: ۸۱۵)

در سنت اوستایی در ایران باستان، باد نقش پشتیبان جهان و تنظیم‌کننده توازن جهانی و اخلاقی را بر عهده دارد و در اینجا در بیان روح سبک‌خیز پیامبر (ص) در این نماد استفاده شده است.

فتد بر روی دریا موج از باد نبی چین از جبین زان لیک نگشاد  
(همان: ۸۱۵)

باد نمادی از زندگی است و «افتادن موج از باد» کنایه‌ای از آرامش است که در اینجا در نمادی از کیفر و تعلیم دادن استفاده شده است.

چو شه خواهد آرد ز خشمش فرو شود آب و خاک آتش و باد او  
(ترشیزی، ۱۳۹۴: ۱۵۸)

باد در این بیت، نمادی از پشتیبان است که در برابر حمایت پادشاه آورده شده است.

گه پویه باد و گه قطره آب      گران چون درنگ و سبک چون شتاب  
(همان: ۱۵۸)

در این بیت که در تعریف اسب سروده شده، باد نمادی از سرعت است و در بابِ زمان دویدن اسب توصیف شده است.

دلت کی به باد هوا بشکفد      نشد از غمی غنچه تا بشکفد  
(همان: ۲۲۴)

باد در این بیت نمادی از انقلاب درونی است که دل را شکوفا می‌کند.

ز بس دیر روزی یکی تند باد      کز آن نفخه ای بود طوفان عاد  
(همان: ۲۵۸)

تند باد در این بیت، نمادی از تحوّل و انقلاب است که با تلمیح بر طوفان قوم عاد بیان شده است.

### ۳- نتیجه گیری

از زبان نمادین به‌عنوان یک مکتب ادبی یاد می‌کنند. این زبان در ادبیات کهن نه تنها برای فرار از واقع‌گرایی، بلکه به‌عنوان وسیله‌ای راه‌گشا برای دستیابی به واقعیتهای هستی به‌کارگرفته شده است. در اینجا به تطبیق برخی نمادهای کهن‌الگویی در سعادت‌نامه استرآبادی و ساقی‌نامه ترشیزی می‌پردازیم:

آب- دریا: احترام به آب در باور و اعتقاد مردم سراسر جهان جایگاه ویژه‌ای دارد. آب در سعادت‌نامه استرآبادی در مفاهیم نمادی تولّد، رستگاری، تولّد دوباره، چشمه حیات، ابدیت، تزکیه، تطهیر و مرکزیت زندگی بسامد دارد. در دیوان ترشیزی نیز نماد آب همواره با بسامد بالا حضور داشته است. مفاهیم نماد آب در دیوان ترشیزی نیز تزکیه، تطهیر، نوزایی و تولّد دوباره، آبرو و حیات‌بخشی زندگی است؛ در واقع هر دو شاعر از تمام مفاهیم نمادین آب بهره برده‌اند، هرچند این بسامد در دیوان

سعادت‌نامه به دلیل حجم زیاد آن بیشتر است.

خاک: خاک یکی دیگر از عناصر اربعه است که در کهن‌الگوی باغ و درخت مورد ارزیابی قرار گرفته است و بیابان، بیشه و باغ را نیز می‌توان زیر مجموعه آن دانست.

بیابان - صحرا: این نماد در سعادت‌نامه نمادی از نومییدی، نیست‌انگاری و برهوت معنوی است؛ این در حالی است که ترشیزی از این نماد در مفهوم کشف حقیقت و کشف معنوی استفاده کرده است. نگاه ترشیزی به بیابان، نگاهی معنوی است و آن را غم‌انگیز می‌بیند و نگاه دو شاعر در این نماد با هم متفاوت است.

باغ: باغ در سعادت‌نامه نمادی از بهشت و سعادت است. در ساقی‌نامه نیز باغ در نماد بهشت، زیبایی و انبوه گل‌ها استفاده شده است. معنای بسامدی هر دو نماد بسیار به هم نزدیک است و معنای نمادین باغ در هر دو دیوان به هم شباهت دارند.

بیشه: بیشه در سعادت‌نامه نمادی از خرد، علم و آگاهی است. این نماد بسامد کمی در کل دیوان دارد. ترشیزی از نماد بیشه در اشعارش استفاده نکرده است.

آتش: آتش یکی از عناصر چهارگانه مقدّس در ایران باستان و در آیین مزدیسنا محسوب می‌شود که با آیین و مراسم خاصی در آتشکده‌ها از آن نگهداری می‌شده است.

آتش در سعادت‌نامه استرآبادی در مفاهیم نمادین مرگ، سرچشمه‌ای قدسی و تمایلات، پر بسامد است؛ این در حالی است که ترشیزی در ساقی‌نامه آتش را در مفاهیم نمادین خشم، تطهیر، جاودانگی و ویرانگری به کار برده است. در مورد نماد آتش در اندیشه و نگرش هر دو شاعر هم‌سوئی دیده می‌شود. بسامد آتش در دیوان سعادت‌نامه بیشتر از ساقی‌نامه است.

خورشید: در دیوان استرآبادی، نمادی از گرمی است؛ در حالی که ترشیزی خورشید را هم در نماد گرما و هم در نماد الوهیت، روشنایی و زندگی به کار برده است. بسامد خورشید در دیوان ترشیزی بیشتر است. از منظر نماد گرمابخشی میان دو دیوان شباهت وجود دارد.

باد: باد نقش پشتیبانی جهان را بر عهده دارد. باد در دیوان سعادت‌نامه با مفاهیم نمادین پیام‌رسانی، پشتیبانی جهان و نمادی از زندگی آمده است. در دیوان ترشیزی، باد نمادی از پشتیبانی، سرعت و انقلاب درونی است که نگاه هر دو شاعر به این نماد مثبت و حمایت‌گر است. باد در هر دو دیوان بسامد کمی دارد. هر دو شاعر از شگردهای ادبی برای استفاده از نمادها استفاده کرده‌اند و بسامد تشبیه در هر دو دیوان بیشتر از بقیه آرایه‌ها است. استفاده از نمادها (عناصر چهارگانه) در هر دو دیوان تقریباً مشابه و یکسان بود که به آن پرداختیم.

در سعادت‌نامه نظام‌الدین استرآبادی نمادهای مذهبی بر سایر انواع برتری داشته است. در دیوان ترشیزی، نمادها شاخص‌اند.



## کتابشناسی

### ۱- قرآن کریم.

۲- استرآبادی، ملانظام، (۱۳۹۱)، *دیوان اشعار نظام‌الدین استرآبادی*، تحقیق و تصحیح شایسته ابراهیمی و مرضیه بیک وردی‌لو، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

۳- رزمجو، شاهرخ، (۱۳۸۴)، *استوانه کوروش بزرگ*، تهران: فرزانه روز.

۴- ساجدی، طهمورث، (۱۳۸۷)، *از ادبیات تطبیقی تا نقد ادبی*، تهران: امیرکبیر.

۵- شوالیه ژان؛ گاربران آلن، (۱۳۸۸)، *فرهنگ نمادها*، چاپ اول، ترجمه سودابه فضائی، تهران: جیحون.

۶- ظهوری ترشیزی، نورالدین محمد، (۱۳۹۴)، *ساقی‌نامه*، تصحیح علی اصغر باباسالار و سیده پرنیان دریاباری، تهران: دانشگاه تهران.

۷- میرصادقی، جمال، (۱۳۶۴)، *عناصر داستان*، تهران: چشمه.

